

منشآت میر محمد حسین تفرشی کندوکاوی در زندگانی فرهنگی و دیوانی او

محسن بهرام‌نژاد*

چکیده

میر محمد حسین تفرشی از چهره‌های فرهنگی و دیوانی عصر صفویه، در روزگار شاه‌عباس بزرگ و شاه‌صفی اول می‌زیست. وی سال‌ها در دوران وزارت میرزا حاتم‌بیگ و میرزا طالب‌خان اردوبادی به کار معلمی و کتابت دیوان رسائل مشغول بود. از این شخص دو اثر در یک مجموعه می‌شناسیم: اثر نخست، تاریخ ناتمامی است که تنها مبین سه سال اول حکومت شاه‌صفی است (۱۰۳۸-۱۰۴۱ق/ ۱۶۲۸-۱۶۳۱م)، و اثر دوم، مجموعه‌ای از مکاتبات اخوانی و دیوانی است که تعداد آن به پنجاه و هفت فقره می‌رسد؛ و تا کنون نیز به صورت مستقل مورد بررسی علمی قرار نگرفته است. این مسودات نه تنها آگاهی‌های سودمندی درباره شخصیت‌های علمی، سیاسی و همچنین برخی از رویدادهای تاریخی آن دوره، عرضه می‌دارد، بلکه منبع ارزشمندی در بررسی و تبیین شرح حال علمی و دیوانی نویسنده آن، یعنی میر محمد حسین تفرشی، به شمار می‌رود.

کلیدواژه: میر محمد حسین تفرشی، رسائل، میرزا حاتم‌بیگ، میرزا طالب‌خان، شاه‌عباس، شاه‌صفی.

*. استاد یار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.

Email: bahramnejad1345@yahoo.com

بی‌گمان، اهمیت رسائل اخوانی به عنوان بخشی از اسناد تاریخی دوران صفویه بر اهل تحقیق پوشیده نیست. اما، این واقعیت را هم نمی‌توان کتمان کرد که این مجموعه گرانها و کم‌نظیر، سهم چشمگیری در عرصه پژوهش‌های امروزی نداشته‌اند. تصور می‌رود که این کم‌توجهی ناشی از دو دلیل عمده بوده است: دلیل نخست، عدم دسترسی آسان و پراکندگی آنها در مراکز و مجموعه‌های خطی مختلف است؛ و دیگری، سبک نگارش و نثر ملال‌آور آن، که چه بسا بیش از دلیل نخستین در دوری جستن محققان از این میراث پرارزش فرهنگی و تاریخی مؤثر بوده است. اما این وضعیت، غیرقابل تغییر نیست، بلکه می‌توان با ایجاد تمهیداتی، شرایط و نگرش موجود را متحوّل ساخت؛ چنان‌که گسترش تکاپوهای علمی در جهت شناسایی، معرفی و انتشار آن اسناد، نه تنها می‌تواند دست‌یابی علاقه‌مندان را به این‌گونه ذخائر آسان سازد، بلکه بنابر ماهیت موضوعی متنوعی که این نوع رسائل دارند، می‌توان برای پژوهشگران تاریخ و ادبیات، زمینه مطالعات جدیدی را فراهم ساخت. مسلماً برای پویندگان چنین مسیری، تحمّل رنج و مرارت برآمده از مطالعه نثر دشخوار آن اسناد، حتی اگر با کوچک‌ترین دستاورد علمی همراه باشد، چون می‌تواند به فهم و شناخت واقعیت‌های تاریخ و فرهنگ این سرزمین کمک کند، قابل تحمّل و پذیرفتنی خواهد بود.

بنا به این رویکرد، آنچه اساس این مقاله قرار دارد یکی از مصادیق مهم منشآت اخوانی است که به میر محمدحسین تفرشی منسوب است. این مترسّلات که تنها یک نسخه از آن موجود است، و در حال حاضر در کتابخانه پادشاهی وین نگهداری شود، به لحاظ مطالعه مسائل فرهنگی، ادبی، اجتماعی و تاریخی عصر صفویه سند ارزشمندی به‌شمار می‌رود. در حقیقت نویسندگان مکاتیب اخوانی برخلاف تاریخ‌نویسان، از آنجا که در قلم و نگارش حالات و افکار خود، و نیز بیان آنچه که در محیط اطراف آنان روی می‌داده افراد آزاداندیشی بوده‌اند، مسلماً نوشته‌های آنان، اگر نپذیریم که بر منابع تاریخی برتری دارند اما باید پذیرفت که در قیاس با آنها تفاوت‌های بنیادینی دارند. مطالعه تطبیقی این نوع مدارک با منابع تاریخی راهکار مناسبی برای پی‌بردن به این واقعیت آشکار است. چنان‌که تفرشی به عنوان کسی که هم در تاریخ‌نویسی دستی داشته و هم صاحب چنین رسائلی بوده، نمونه خوبی برای انجام این نوع تحقیقات به حساب می‌آید. البته اثر تاریخی او تنها شامل سه سال نخست حکومت شاه صفی اول

است، و تا کنون نیز به چاپ نرسیده، اما مطالعه دست‌نوشته خطی او به وضوح نشان می‌دهد که تفرشی در همسویی با سایر مورخان صفوی، و چه بسا به جهت کسب اعتبار علمی و اجتماعی، در تدوین حوادث سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۴۱ ق/ ۱۶۲۸-۱۶۳۱ م ناگزیر بوده است که ساختار سنت و چهارچوب تاریخ‌نگاری آن دوران را رعایت کند. بنابراین در نوشتار کوتاه او نشانی از آزاداندیشی در برخورد با وقایع تاریخی و یا عملکرد رجال سیاسی، نظامی و دیوانی زمان وی ملاحظه نمی‌شود، در حالی‌که در مراسلات اخوانی او که اغلب مخاطبانش چهره‌های علمی، دینی، سیاسی، نظامی و دیوانی عصر شاه عباس و شاه صفی اول هستند، مضامین فراوانی وجود دارد که مبین آزاداندیشی و نگاه نقادانه او نسبت به شرایط اخلاقی، اجتماعی و سیاسی همان دوران است؛ از جمله، شکایت از مصائب و نامالایمات اجتماعی و اقتصادی، که سبب مهاجرت بعضی از رجال فرهنگی به سرزمین هند شده بود؛ بی‌مهری و بی‌توجهی دولتمردان صفوی نسبت به کسانی که صاحب معرفت و کمال علمی و دینی بوده‌اند؛ درهم شکستگی اخلاقی در مناسبات اجتماعی و اداری افراد، که به سبب مطامع سودگرایانه خود، بازار خیانت و ظلم بر یکدیگر را در جامعه رونق داده بودند؛ اعتراض به یکی از ناموران سیاسی به دلیل بی‌توجهی او نسبت به رعایت قوانین شریعت در امساک از شرب خمر و گوش فرادادن به آواز و موسیقی؛ انتقاد از دستگاه حکومتی صفویه به دلیل واگذاری امور دیوانی به کسانی که از تجربه و دانش کافی بهره‌مند نبوده، و یا به افراد لایق و توانمند بهایی نمی‌داده، و سبب انزوای گوشه‌گیری آنان در اجتماع شده بودند؛ مهم‌ترین مسائلی هستند که تفرشی درباره آنها، و در مجموعه مراسلات خود، با بهره‌گیری از نبوغ فکری و دانش علمی و ادبی خویش و در قالب نثری منشیانه توضیحات درخور توجهی ارائه می‌دهد.

صرف نظر از اهمیت نکات فوق، مطالعه این مدارک نشان می‌دهد که منشآت تفرشی به جهات گوناگون تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی شایسته بررسی علمی است؛ اما این پژوهش، چنین هدف کلی گرایانه‌ای را دنبال نمی‌کند، بلکه اصلی‌ترین پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که این مکاتیب چه کمکی به فهم و شناخت زندگانی علمی و اجتماعی نویسنده آن مترسلات می‌کند؟ به ویژه آن که می‌دانیم به جز اشارات کوتاهی که درباره تفرشی در تاریخ عالم آرای عباسی آمده است، سایر منابع صفوی هیچ نوع اطلاعات دیگری در اختیار ما قرار نمی‌دهند. در حالی‌که مکتوبات وی

در سطح نسبتاً قابل توجهی به کمک می‌کند تا چهره واقعی او را بشناسیم و بر حقایق زندگی‌اش پرتوی از روشنایی بیفکنیم.

در حقیقت، تفرشی از آنجا که حیات مادی و معنوی خویش را در پیوند با شرایط اجتماعی زمان خود می‌دید، در شکلی هنرمندانه که خاص ادیبان خوش ذوق است، در میان نگاه نقادانه خود نسبت به اوضاع نابسامان همان روزگار، قلمی هم در شرح زندگی و حالات روحی، فکری، اجتماعی و شخصی خویش زده است. اما بر این مدارک نیز نقضی وارد است، زیرا به ما این امکان را نمی‌دهد تا بر پایه آنها، همه ادوار و خصوصیات زندگی‌اش را پوشش دهیم. در واقع آگاهی‌هایی که از این نامه‌ها به دست می‌آید احتمالاً مربوط به سال‌های ۱۰۱۹-۱۰۴۱ ق/ ۱۶۱۰-۱۶۳۱ م است. یعنی پس از آن که در نتیجه سعایت اطرافیان، اعتبارش را در دستگاه وزارت میرزا حاتم بیگ اردوبادی از دست داده و بیکار و منزوی گردیده، تا زمان مرگش در سال ۱۰۴۱ ق/ ۱۶۳۱ م در حالی که بیشتر از شصت سال از عمرش می‌گذشته است. او به جز در آخرین روزهای پایانی حیاتش که تحت حمایت میرزا طالب خان، وزیر شاه صفی اول، به نوشتن تاریخ سلطنت آن پادشاه مأمور شد و روزهای خوشی را آغاز کرد، در تمامی آن دو دهه، زندگی‌اش به تلخکامی سپری گشت. اما این دوران برای او مجالی فراهم ساخت تا به دور از وابستگی‌های اداری بر آنچه در جامعه و اطراف حکومت صفوی می‌گذشت تیزبینانه نظاره کند، و در خطاب به برخی از کارگزاران حکومتی و علمی، فرایند انحطاطی را که در حال نضج بود در ادبیاتی شیوا و لطیف بنگارد، و آنان را در جهت جلوگیری از استمرار و برای اندیشیدن به اصلاح آن شرایط متذکر شود. شرایطی که سبب شده بود تا عده‌ای افراد نالایق و سودجو بر تشکیلات دیوانی حاکم گردیده، و بدون پایبندی به اخلاقیات، برای حفظ موقعیت سیاسی و منافع مادی خویش، با دسیسه‌چینی‌های بسیار، افراد صالح و درستکار و عالم و با تجربه را از صحنه فعالیت‌های اداری بیرون رانده، و سبب بیکاری و انزوای آنان در جامعه صفوی شده بودند. تفرشی در این یادداشت‌ها خود را قربانی خواسته‌های شیطانی چنین دشمنانی دوست‌نما معرفی می‌کند.

بیشینه تحقیق درباره میر محمدحسین تفرشی به پژوهش جیورجی روتا (G.Rota) باز می‌گردد. او در مقاله سودمندی که در سال ۱۹۹۸ م. در مجله مطالعات ایرانی منتشر کرد اثر ناتمام تاریخی تفرشی را همراه با دو اثر خطی دیگر به نام‌های تاریخ شاه عباس

اول و شاه صفی از نویسنده‌ای نامعلوم، و تاریخ رستم‌خان از بیژن، به لحاظ شکل تاریخ‌نویسی و مطالب مندرج در آنها مورد پژوهش قرار داد (Rota, 1998:159-176). اما، چون منشآت تفرشی از منابع مورد استفاده روتا در این تحقیق نبوده است، و منابع صفوی نیز به او هیچ کمکی نکرده‌اند، لذا آنچه به زندگانی تفرشی اشاره دارد کافی و قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد، چنان‌که می‌توان این مورد را یکی از کاستی‌های مهم مقاله او به حساب آورد. در پژوهش حاضر، ضمن معرفی محتوای این مجموعه تلاش شده است با مطالعه دقیق آن منشآت، و با بهره‌گیری از سایر منابع صفوی، تصویر واقع‌بینانه‌تری از جنبه‌های زندگی فرهنگی، اجتماعی و اداری تفرشی ارائه شود.

مشخصات و محتوای منشآت

تاکنون از کتاب منشآت یا رسائل اخوانی میرمحمدحسین تفرشی تنها یک نسخه شناخته شده است، و آن هم در ذیل کتاب ناتمامش، به نام مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان [شاه صفی] آمده، و در حال حاضر نیز در کتابخانه پادشاهی اتریش - وین نگهداری می‌شود (Fügel, 1865: Vol.1, 260-261, no.281).^۱ تمامی کتاب شامل ۹۹ برگ است، و مکاتیب آن از برگ (۳۶ تا ۹۹ الف) با عنوان «منشآت مرحوم مشارالیه» از بخش نخست کتاب جدا شده، و شامل سواد چهل و هشت نامه دوستانه و هشت نامه دیوانی است و یک مورد نیز تحت عنوان صورت خطبه و رقبات آمده است. فهرست کامل این مجموعه بدین شرح است:

۱. کتابتی که به نواب مرحمت و مغفرت پناه میرزا طالب خان نوشته‌اند؛
۲. برحاشیه همین کتابت به مرحوم میرزا عبدالحسین منشی الممالک نوشته؛
۳. کتابتی به مغفرت پناه مرحوم شیخ بهاء‌الدین محمد نوشته‌اند؛
۴. ایضاً به نواب مرحوم میرزا طالب خان نوشته‌اند؛
۵. به سیادت و مرحمت پناه میرعبدالغنی نوشته‌اند؛
۶. به یکی از یاران نوشته؛
۷. ایضاً به یکی از مخادیم نوشته است؛
۸. به مرحوم میرزا عبدالحسین نوشته؛
۹. به مرحوم میرزا حاتم بیک نوشته؛
۱۰. ایضاً به نواب میرزای مرحوم نوشته؛

۱۱. ایضاً به نواب میرزای مرحوم نوشته؛^۲
۱۲. در فوت شاه قوام الدین حسین به یکی از یاران نوشته؛
۱۳. به میرزا طالب خان، رحمة الله تعالی نوشته؛
۱۴. به مرحوم میرزا ابراهیم همدانی، وقتی که خبر آمدن مشارالیه به اردوی معلی شنیده بود، نوشته؛
۱۵. به خدمت مرحوم منشی الممالک نوشته، اظهار اندک رنجی نموده؛
۱۶. به یکی از مخادیم نوشته است؛
۱۷. از جانب نواب سکندرشان به پادشاه هندوستان حسب الاشارة نواب فردوس مکان؛
۱۸. جواب کتابت نواب مرحومی میرزا عبدالحسین منشی الممالک نوشته‌اند؛
۱۹. به مرحوم میرزا طالب خان نوشته‌اند؛
۲۰. مسوده‌ای که از جانب نواب اشرف اعلی اعنی جنّت مکانی به پادشاه روم فرستاده بودند؛
۲۱. جواب کتابت اعتمادالدوله مرحوم جهت رفع تکلیف نگارش نموده‌اند؛
۲۲. از جانب نواب فردوس آشتیانی به شاه سلیم، پادشاه هندوستان، نوشته‌اند؛
۲۳. به یکی از یاران خود نوشته‌اند؛
۲۴. ایضاً به یکی از مخادیم نوشته‌اند؛
۲۵. جواب رقعۀ شاه سلیم که در زمان حیات اکبرشاه به خط خود به خدمت پادشاه رضوان جایگاه مصحوب محمّدی ملازم میر صدرالدین فرستاده بودند حسب الامر نواب عرش جناب نوشته‌اند؛
۲۶. به نواب مرحمت و مغفرت پناه منشی الممالک نوشته‌اند؛
۲۷. به خدمت نواب مرحومی میرزا طالب خان اعتمادالدوله نوشته‌اند؛
۲۸. ایضاً به نواب مرحمت پناه مشارالیه نوشته‌اند؛
۲۹. جواب پرسش نواب مرحوم که فرموده بودند نوشته‌اند؛
۳۰. در اعلام مصیبت محمّد کاظم پسر خود به نواب مرحوم منشی الممالک نوشته‌اند؛
۳۱. بعد از عزل نواب مرحوم و غفران پناه اعتمادالدوله به نواب مشارالیه نوشته‌اند؛
۳۲. ایضاً به نواب مرحمت و مغفرت پناه میرزا طالب خان نوشته‌اند؛
۳۳. جواب این کتابت که نواب مرحمت و مغفرت پناه میرزا طالب خان نوشته بوده‌اند کتابت نواب مشارالیه؛

۳۴. جواب سیادت و فضیلت پناه مرحوم به نواب مشارالیه؛
۳۵. بندگان منشی الممالک مرحوم از مازندران دو کلمه به فضیلت پناه به مشارالیه نوشته بودند که از جانب اشرف کتابت تهنیت جلوس به پادشاه روم نوشته می‌شود چون در کتابت فراغی جهت مسوده است بنابراین، حسب الامر به مشارالیه که خواهش غیر متعارف سوابق ایام می‌باید باشد نوشته‌اند؛
۳۶. جواب رقعۀ بندگان مرحوم منشی الممالک نوشته‌اند؛
۳۷. جواب کتابت میرزا شاهرخ بیگ وزیر قورچی نوشته‌اند؛
۳۸. در حاشیۀ همین کتابت نوشته‌اند؛
۳۹. ایضاً به خدمت نواب مرحوم میرزا طالب خان نوشته‌اند؛
۴۰. ایضاً به مرحوم مشارالیه نوشته‌اند؛
۴۱. به بندگان میرزایی، میرزا محمد حسین ابهری نوشته‌اند؛
۴۲. به یکی از یاران نوشته‌اند؛
۴۳. ایضاً به یکی از یاران نوشته‌اند؛
۴۴. عرضۀ ای که مسوده نموده بودند که به نظر مبارک اشرف برسانند؛
۴۵. جواب کتابت نواب مرحوم به میرزا طالب خان، که بعد از عزل نوشته بودند؛
۴۶. مسودهٔ عرضه که به نواب اشرف نوشته‌اند؛
۴۷. رقعۀ ای که به یکی از عزیزان خود نوشته‌اند؛
۴۸. ایضاً به یکی از یاران نوشته‌اند؛
۴۹. به نواب مرحوم خلیفه سلطان نوشته‌اند؛
۵۰. به حضرت مقرب الخاقان بیگ داود نوشته‌اند؛
۵۱. به یکی از یاران نوشته‌اند؛
۵۲. ایضاً به یکی از مخادیم نوشته‌اند؛
۵۳. صورت خطبه و قضیۀ رقبات؛
۵۴. صورت رقمی که نواب اشرف به جهت عیسی خان قورچی باشی مورد توجه بودند نوشته‌اند؛
۵۵. صورت رقم که به صفی قلی خان بیگلربیگی عراق عرب ارسال [نمودند] نوشته‌اند؛
۵۶. صورت رقم به مقرب الحضرت ابوالقاسم بیگ ایواغلی شاملو؛
۵۷. صورت رقم رفع قورق خرید و فروخت ابریشم؛

مجموعه با شرح کوتاهی درباره القاب و عناوینی که در ادبیات منشیانه رواج داشته، و ظاهراً در سبک نگارش تفرشی معمول بوده، خاتمه می‌یابد. این القاب در ذیل عنوان «و هذه الالقاب ايضاً من افكاره رحمة الله» آمده است. این اثر به خط مؤلف نیست و ظاهراً اصل آن از میان رفته است،^۳ بلکه به خط کاتبی است که خود را «ابن محمد جعفر النصیری الطوسی محمد نصیر» معرفی می‌کند. او از طرف شخصی که هویت آن بر ما معلوم نیست به کتابت آن مأمور شده، و سرانجام آن را در ماه ذی‌قعدة سال ۱۰۸۷/ق/ ۱۶۷۶م به پایان رسانده است (تفرشی، برگ‌های ۹۸ ب، ۹۹ الف).

کتاب به خط نستعلیق شکسته است، اما در آغاز و انتهای آن و همچنین در حاشیه برخی از برگ‌های آن توضیحاتی وجود دارد که به زبان ترکی عثمانی است. این نوشته در ارتباط و یا انتقاد از نوشته‌های کتاب نیست، بلکه شامل عبارات‌های مسجع و منشیانه‌ای است که به همان زبان تنظیم شده، که البته به نظر می‌رسد کاتب آن در این کار متأثر از نثر کتاب بوده و آن را احتمالاً به جهت طبع آزمایی و نمونه نوشته است. همچنین همان یادداشت‌ها نشان می‌دهد که این اثر فارسی پیش از آن که در مجموعه نسخه‌های خطی کتابخانه سلطنتی وین قرار گیرد در مالکیت کسانی از اهل عثمانی بوده است. اما به درستی معلوم نیست که این کتاب در چه تاریخی، از ایران به عثمانی برده شده و یا در چه سالی به تصرف مرکز فوق درآمده است. با وجود این، در پایان کتاب دو نشان مهر وجود دارد که با استناد بر آن می‌توان به هویت دو نفر از کسانی که در عثمانی و در سده سیزدهم هجری مالک آن بوده‌اند، پی برد. مشخصات هر کدام از مهرها بدین شرح است: مهر شماره یک؛ شکل مهر: بیضی؛ عبارت دور: اعوذ برب العالم و الغامر، رب الظامر و الثامر، من شر الظامر و الهامر، و من شر السوء و الاحامر؛ عبارت وسط: عبده السیاح السام یوسف حام؛ خط: دور آن نستعلیق و وسط آن رفاع؛ تاریخ: ۱۲۲۳.

مهر شماره دو؛ شکل مهر: بیضی (کوچک‌تر از مهر شماره یک)؛ عبارت: السید خلیل ماهر مولوی؛ خط: نستعلیق؛ تاریخ: [۱۲۰۰] (تفرشی، برگ‌های ۹۸ ب، ۹۹ الف).^۴

خصوصیات زندگی تفرشی: کامیابی‌ها و ناکامی‌ها

متأسفانه اخبار و روایات چندانی وجود ندارد تا بتوان با استناد بر آن، سالشمار دقیقی از زندگانی میر محمد حسین تفرشی^۵ تنظیم و ارائه داد. تاریخ پژوه ایتالیایی، جیورجی روتا نیز در مقاله مفیدی که تحت عنوان «سه منبع فارسی کمتر شناخته شده از سده هفدهم میلادی» در مجله مطالعات ایرانی چاپ و منتشر نموده، و قسمتی از آن را

به معرفی تفرشی و تاریخ او اختصاص داده، با وجود جستجو در منابع صفوی نتوانسته تصویر دقیق و روشنی از زندگانی علمی و اداری وی عرضه نماید (Rota, 1998:159-176). تنها گزارشی که درباره تفرشی وجود دارد، و مورد استناد آن محقق نیز قرار گرفته، متعلق به اسکندریبگ منشی است. این روایت کوتاه تنها مؤید سیادت، شأن و منزلت علمی، مهارت در فن انشاء و خوش ذوقی تفرشی در استعاره‌سازی و عبارت‌پردازی‌های ادیبانه است. علاوه بر این، اسکندر بیگ می‌افزاید که: تفرشی چند سال معلم میرزا طالب خان، پسر میرزا حاتم بیگ اردوبادی، و وزیر شاه عباس بزرگ بود (منشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۲۴۰-۱۲۴۱). این مطلب گواهی است بر این که تفرشی در نزد خانواده میرزا حاتم بیگ جایگاهی ممتاز داشته و یقیناً مورد اعتماد و وثوق آنان بوده است. آنچه که این گفته را تصدیق می‌نماید حضور او در میان «مخادیم و اعزّه» ای است که وزیر شاه عباس را در سفر به زادگاهش، اردوباد، همراهی می‌کردند. مسافرت به آن ناحیه، که در شمال رود ارس واقع است، در سال‌های ۱۰۱۵-۱۰۱۶ ق/ ۱۶۰۶-۱۶۰۷ م، انجام گرفت. و اسکندریبگ نیز که در این سیاحت حضور داشته، ضمن معرفی ملازمان، تمامی مراحل این سفر، از تبریز تا اردوباد و بازگشت به اصفهان را - که احتمالاً بیش از دو ماه به طول انجامیده - به پاس «حقوق نمکخوارگی» نسبت به وزیر دیوان اعلی دقیقاً شرح می‌دهد (منشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۲۴۲-۱۲۴۷).

اما، صرف‌نظر از مطلب فوق، قسمت دوم کتاب تفرشی، که بیشتر شامل رسائل اخوانی است، منبع ارزشمندی در بررسی زندگی وی به‌شمار می‌آید، و از این جهت می‌توان نکات مهمی را از آن استخراج نمود و تا اندازه‌ای بخشی از زوایای تاریک زندگی او را روشن ساخت. با وجود این اهمیت، جای شگفتی است که جیورجی روتا در بررسی ویژگی‌های شخصی و فکری تفرشی، به این قسمت از کتاب توجهی نداشته است.

البته، لازم به ذکر است که آن اسناد یا رسائل اخوانی، با توجه به مطالبی که در آن آمده، می‌توان حدس زد که عموماً کمی پیش از مرگ میرزا حاتم بیگ در سال ۱۶۱۰ ق/ ۱۰۱۹ م تا مرگ تفرشی، که احتمالاً در سال ۱۰۴۱ ق/ ۱۶۳۱ م اتفاق افتاده، تهیه و تدوین شده‌اند.^۶ بنابراین، اسناد مورد گفتگو مبین وضع عمومی تفرشی در فاصله دو دهه پیش از مرگش است، و از این نگاه رسائل او چندان کمکی به شناخت و فهم ادوار نخستین زندگی او نمی‌کند، اما همین مقدار نیز از اعتبار درخور توجهی برخوردار بوده

و به کمک آن می‌توان از شرایط زندگی، میزان دانش و معلومات علمی، جایگاه او در نگاه دولتمردان و رجال حکومتی و سطح مناسبات وی با فرهیختگان دینی، علمی، سیاسی و دیوانی آن دوره آگاهی یافت.

۱. معلومات تفرشی و ارتباط وی با فرهیختگان علمی

به استناد برخی شواهد مندرج در نامه‌های این مجموعه به وضوح می‌توان دریافت که تفرشی در علوم عقلی و شرعی از معلومات و دانش کافی برخوردار بوده است، و از این جهت اشارتی که اسکندریبگ منشی به فضل و کمال او می‌کند تأیید می‌شود. مثلاً در یک جا از تفرشی به «مخزن افاضت و دانش و حکمت» نام برده شده (تفرشی، برگ ۷۳ب)، و یا تحت عبارت «ای سید سند هوشمند و ای فاضل کامل سعادت‌مند» مورد خطاب قرار گرفته است (تفرشی، برگ ۷۴ب). همچنین، تفرشی در برخی از نامه‌هایش به اندیشمندان، به آثاری استناد می‌کند که به نظر می‌رسد در مطالعات دینی متأثر از آنان بوده است. چنان که در بحث از تهذیب روان به مخاطبه نفس امام محمد غزالی استناد می‌کند (تفرشی، برگ ۴۲ب)، و یا در بیان اثبات لذات عقل، شرح اشارات محقق طوسی را معیار قرار می‌دهد (تفرشی، برگ‌های ۴۵ب - ۴۶الف). او همچنین با بعضی از فرهیختگان دینی و علمی که در عهد او می‌زیسته‌اند روابط دوستی و شاید مباحثات فکری داشته است؛ یکی از آن چهره‌ها شیخ بهاء‌الدین محمد، معروف به شیخ بهائی (۹۵۳-۱۰۳۱ق/ ۱۵۲۶-۱۶۲۱م) است و سومین نامه این مجموعه خطاب به آن متفکر شیعی نوشته شده است. تفرشی در این نامه، که به درستی معلوم نیست در چه سالی آن را نگاشته است، به مطلب خاصی نمی‌پردازد، جز آن‌که به واسطه آن ارادت و دوستی خود را نسبت به آن عالم فرزانه آشکار ساخته است (تفرشی، برگ‌های ۴۰ب - ۴۱ب).

همچنین، از جمله کسانی که تفرشی با وی دوستی دیرینه‌ای داشته میرعبدالغنی تفرشی است. اسکندریبگ منشی از او به جهت نیکی در اخلاق و خوش صحبتی و بلندپایگی در شعر به بزرگی یاد می‌کند (منشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۲۴۲).^۷ در میان منشآت تفرشی نامه‌ای موجود است که دلالت بر وجود مکاتبه میان آنها دارد. از مفاد تنها نامه‌ای که می‌شناسیم و تفرشی آن را در جواب نامه میرعبدالغنی فرستاده، چنین استنباط می‌شود که میرعبدالغنی از مشکلات و تنگناهای زندگی تفرشی آگاهی داشته و

لذا از وی خواسته که در ایران نماند و از راه عمان به هند مهاجرت کند تا شاید در کار او گشایشی حاصل شود. اما تفرشی در پاسخ به آن نامه اظهار می‌دارد که عبور از عمان و رفتن به هندوستان «کمال بی‌دانشی و بی‌همتی» است و ساختن با «ترشی و تلخی» زمانه را بر زندگی در هند ترجیح می‌دهد. او در ادامه می‌افزاید که علاقه‌مند است باقی‌مانده عمر خود را در همین سرزمین (ایران) سپری نموده و آن را صرف توبه از گناهان و مرضیات الهی کند (تفرشی، برگ ۴۳ الف - ب).

میرزا محمد حسین ابهری نیز از جمله شخصیت‌هایی است که تفرشی با وی مراوده و مکاتبه داشته است. در یکی از نامه‌هایی که موجود است تفرشی از او به «مرجع الافاضل، مفخرالاقران و الاماثل» نام می‌برد (تفرشی، برگ‌های ۸۴ الف - ۸۵ الف)، و صاحب تاریخ عالم آرای عباسی نیز او را از «وزراء و مستعدان ارباب قلم» معرفی می‌کند (منشی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۱۵۳۸). تفرشی در این نامه از پریشانی احوال و آشفتگی زندگی خود، در سالی که این نامه را می‌نوشته اما تاریخ آن نامعلوم است، سخن می‌گوید، و محتوای نامه نیز نشان می‌دهد که او این نامه را به پیشنهاد شفاهی و یا کتبی میرزا محمد حسین ابهری تنظیم و ارسال نموده است. اما آنچه در این نامه پرسش‌برانگیز است دلایل این درهم‌ریختگی و گوشه‌نشینی است که تفرشی نیز هیچ توضیحی درباره آن نمی‌دهد.

همچنین، در اینجا بایستی از میرزا ابراهیم همدانی نام برد که بر تفرشی سمت استادی داشت، و از آنجا که همدانی در زمان خود به جهت اشراف بر حکمت و علوم عقلیه مشهور بود، بی‌گمان تفرشی از او تأثیرات بسیاری پذیرفته است. آنچه این مطلب را تأیید می‌کند اشاره کوتاهی است که نویسنده تاریخ عالم آرای عباسی به آن دارد. مطابق آن کتاب، تفرشی و میر عبدالغنی سال‌ها شاگرد میرزا ابراهیم همدانی بوده و از حکمت و دانش او بهره‌ها یافته بودند (منشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۲۴۲).^۸ اما در خصوص تفرشی باید گفت که تاکنون غیر از مجموعه مورد بحث، هیچ‌گونه نوشتار دیگری از او نمی‌شناسیم و یا خودش به آن اشاره ندارد تا بتوان درباره میزان پیشرفت و سطح معلومات او در حوزه حکمت و علوم عقلی داوری کرد. تاریخ ناتمام و رسائل وی نیز هیچ‌گونه کمکی به فهم این موضوع نمی‌کنند، اما همان‌ها نمونه مهمی در ارزیابی سطح آگاهی و رشد او در حوزه تاریخ‌نویسی و ادبیات (نظم و نثر) به‌شمار می‌روند. صرف نظر از این مطلب، در میان رسائل اخوانی تفرشی، دو نامه خطاب به میرزا

ابراهیم همدانی وجود دارد که با توجه به محتوای آنها، می‌توان چنین قضاوت کرد که میان آن دو، جدای از رابطه‌ی شاگردی و استادی، مناسبات دوستی نزدیکی وجود داشته است. در نخستین نامه (شماره‌ی دوازده)، تفرشی نسبت به استادش، به خاطر درگذشت فرزند او، شاه قوام الدین حسین، ابراز احساسات و همدردی می‌کند و وقوع این ضایعه را که به گفته‌ی اسکندربیک منشی در سال‌های ۱۰۱۵-۱۰۱۶ ق/ ۱۶۰۶-۱۶۰۷ م اتفاق افتاده (منشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۲۱۰)، تسلیت گفته است (تفرشی، برگ ۴۹ الف - ب).

بر اساس دومین نامه (شماره‌ی چهارده)، تفرشی از طریق میرزا حاتم بیگ وزیر آگاه می‌شود که شاه عباس صفوی در هشتم صفر (بدون اشاره به سال هجری آن) به قصد سفر از اصفهان خارج خواهد شد، لذا با ارسال همان نامه به میرزا ابراهیم همدانی خبر می‌دهد که فرصت پیش آمده را مغتنم شمرده و در اردوی پادشاه صفوی برای طرح خواسته‌های خود حضور پیدا کند؛ خواسته‌هایی که در همان نامه، به آن هیچ اشاره‌ای نشده است (تفرشی، برگ ۵۱ الف - ب).

۲. تفرشی و میرزا حاتم بیگ اردوبادی

نتایج حضور میرزا ابراهیم در اردوی شاهی مقصود این بررسی نیست، بلکه آنچه از استناد به این نامه روشن می‌گردد جدای از آن که درجه‌ی ایمان و اعتقاد تفرشی را نسبت به استادش ثابت می‌کند، همچنین مبین این واقعیت است که تفرشی در دستگاه وزارت میرزا حاتم بیگ صاحب نفوذ و موقعیت خوبی بوده است، و به‌طور مسلم همین منزلت و همچنین آگاهی و اعتمادی که آن وزیر نسبت به مراتب علمی و معنوی تفرشی داشته سبب انتخاب او به مقام معلمی فرزندش، میرزا طالب خان، شده است. این معلم در چند جا از مخدوم خود به «خداوندی‌ام» یاد می‌کند، و در میان نامه‌های او سه سند دیگر وجود دارد که به استناد آن می‌توان تا اندازه‌ای به ویژگی‌های فکری و اجتماعی صاحب این مجموعه پی برد. بر اساس نامه‌ی شماره‌ی نه، که از سوی تفرشی به میرزا حاتم بیگ نوشته شده، به نظر می‌رسد که سابقه‌ی ارتباط و خدمات وی در نزد آن وزیر بسیار طولانی بوده، و بر همین اساس، آن وزیر، تفرشی را در میان یاران و ملازمان خود بر سایر «اقران و امثال ممتاز» می‌شمرده، تا جایی که این مسئله حسادت بسیاری از همگنان و اطرافیان او را برانگیخته بوده است. اما با وجود این، متأسفانه هیچ‌گونه گزارشی دیگری در اختیار نیست تا بتوان بر پایه‌ی آن نقش حقیقی تفرشی را در دستگاه

وزارت عهد شاه عباس مشخص ساخت. اما بررسی مسودات موجود نشان می‌دهد که او در آن تشکیلات صاحب مقام دیوانی و حکومتی نبوده است، بلکه تنها به سبب داشتن معلومات علمی و ادبی در نزد میرزا حاتم بیگ ارج و قربی داشته، و نیز در موازات آن به لحاظ آگاهی از آیین نگارش و مکتوبات دیوانی، گویا در سمت مشاور یا منشی، برخی از منشآت و مکتوبات حکومتی وزیر دیوان اعلی را می‌نگاشته است. این مطلب در نامه شماره پنجاه اشاره شده و تفرشی به تصریح می‌آورد که «در زمان نواب مرحوم میرزا حاتم بیگ اکثر اوقات مسوده کتاباتی که به اطراف می‌فرستادند... به فقیر رجوع می‌فرمودند» (تفرشی، برگ ۹۱ ب). همچنین طهرانی رازی این مطلب را تأیید می‌کند، و او که با تفرشی مرادات دوستی داشته در تذکره میخانه خود، از وی به عنوان یک «منشی خوب» یاد می‌کند (به نقل از: گلچین معانی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۷۱).

به روشنی نمی‌دانیم که مصافات و مصاحبت تفرشی با میرزا حاتم بیگ وزیر برای چه مدت دوام می‌یابد. تعیین زمان آن نه بر اساس سه نامه موجود در منشآت وی میسر است و نه وقایع‌نگاران صفوی کمکی می‌کنند. اما بررسی این سه مسوده بی‌تاریخ به ما می‌گوید که در سال‌های پایانی عمر میرزا حاتم، دیگر تفرشی در نزد وی اعتبار و فعالیت نداشت. چنان که در نامه شماره نه، تفرشی، پس از آن که وضع آشفته مالی خود را شرح می‌دهد، از وزیر شاه عباس انتقاد می‌کند که در این شرایط که همگان از «فیوضات شاهنشاهی ظل‌اللهی» بهره‌مند هستند چرا به پریشانی و عسر حال او توجهی ندارد. سپس در ادامه می‌آورد که چون تحمل این وضع برای او بسیار دشوار شده گاه با خود چنین می‌اندیشد که برای فرار از آن و به جهت تحصیل قوت لایموت در یوزة این و آن شود و یا به «گدیه هندوستان رود» (تفرشی، برگ ۴۷ ب).

تفرشی دلیل بی‌مهری نسبت به خود را ناشی از «کثرت اشتغال» وزیر بیان می‌دارد (تفرشی، برگ ۴۷ ب)، ما نمی‌دانیم که میرزا حاتم در برابر درخواست او چه پاسخی داده و یا در رفع مشکل مالی و معیشتی او چه اندیشه‌ای نموده است. اما در نامه شماره ده آن مجموعه، که خطاب به میرزا حاتم است، به مطلبی اشاره شده که شاید بتوان دلیل دیگری بر بی‌مهری وزیر نسبت به وضع و حال تفرشی دانست. این نامه کوتاه گواه بر آن دارد که گویا تفرشی در مجلسی در برابر مطایبه میرزا حاتم از خود گستاخی نشان داده و این صراحت کلام، که اسکندربیک آن را یکی از خصوصیات آن عالم تفرشی برمی‌شمارد (منشی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۴۱، ۲)، در نظر میرزا حاتم مقبول نیفتاده، بلکه سبب تغییر و تکدر حال او گردیده است.

تفرشی بر اساس آن نامه، از آنچه که میان آنها اتفاق افتاده در مقام عذرخواهی برمی آید، اما از نامه شماره یازده که پس از نامه فوق قرار دارد و تفرشی به میرزا حاتم بیگ وزیر نوشته، چنین فهمیده می شود که عذرخواهی او تأثیری نداشته و چون احساس می نموده است که دیگر مانند گذشته در دستگاه آن وزیر نامدار حرمت و منزلتی ندارد کتباً از وزیر رخصت «انصراف به بیت الاحزان خود» می خواهد تا بتواند در این فرصت، کمالات و استعدادات او را به نگارش درآورد تا برای همیشه اوصاف و سیرت و سلوک وزیر مورد توجه ارباب جاه و جلال قرار گیرد (تفرشی، برگ ۴۸ ب - ۴۹ الف). اما تاکنون هیچ نوشتار مستقلی از تفرشی نمی شناسیم که نشان دهد او به چنین کاری مبادرت نموده است.

۳. تفرشی و میرزا طالب خان اردوبادی

اینها تنها مطالبی است که از مسودات موجود در خصوص جایگاه اجتماعی تفرشی در دوران وزارت میرزا حاتم بیگ اردوبادی (۱۰۰۰-۱۰۱۹ق / ۱۵۹۱-۱۶۱۰م) می دانیم. پس از مرگ آن وزیر که به دنبال یک عارضه قلبی روی داد (منشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۱۸۸، ۱۳۲۹)، شاه عباس، پسرش، میرزا طالب خان را که به «فنون فضایل و کمالات علمیه» شهرت داشت، به مقام وزارت دیوان اعلی (اعتمادالدوله) منصوب کرد (منشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۱۸۸)، و چه بسا این رویداد برای تفرشی، که چند سال معلم او بود، شرایط مساعدی را فراهم آورد تا آن شأن و اعتباری را که در نتیجه بدگویی و حسادت همگنان در عهد میرزا حاتم از دست داده بود بار دیگر به دست آورد. از این نگاه، نامه هایی که میان آنها مبادله شده - و در مجموعه منشآت وی به پانزده نامه می رسد و در مقایسه با سایر مخاطبان بیشترین تعداد را شامل می گردد - اهمیت زیادی دارند. اما نقص بزرگ این رسائل در این است که تاریخ کتابت هیچ یک به درستی معلوم نیست. از این روی، دقیقاً نمی توان آنچه را در مناسبات میان استاد و شاگرد وجود داشته تشریح کرد؛ به ویژه آن که متون تاریخی آن دوره نیز در این مورد کمک مؤثری نمی کنند.

چهارده نامه از پانزده فقره موجود نامه هایی هستند که تفرشی به میرزا طالب خان نوشته است و تنها یک نامه آن منسوب به میرزا طالب خان است که به استادش تفرشی نگاشته است. آنچه جالب توجه می نماید وجه اشتراک سطور نخستین آن چهارده فقره

است که مبین شرایط و احوال تفرشی در فاصله سال‌هایی است که میرزا طالب خان (۱۰۱۹-۱۰۳۰ق / ۱۶۱۰-۱۶۲۰م) وزارت می‌کرد. در آن مجموعه مورد نظر، کراراً تفرشی به زندگی درویش مآبانه، غنودن در زاویه تنهایی و فقر و فاقه خود اشاره می‌کند. برای نمونه در نخستین نامه‌ای که به میرزا طالب خان نوشته، و در آغاز منشآت او آمده، وضع خود را چنین توصیف می‌کند:

بنده قدیم، محمد حسین الحسینی، در تنگنای ویرانه خویش در بر روی آشنا و بیگانه بسته بود، و در این گوشه بی توشه تنهایی به یادآوری سوافل ازمان که بخت مساعد بود و روزگار موافق، سر به زانوی نومید [ی] نهاده... (تفرشی، برگ ۳۷).

همچنین، این مطلب در سایر مسودات که مخاطبان آن دولتمردان و مخادیم دولت صفوی و یاران و دوستان او محسوب می‌شوند، تکرار شده است و گمان نمی‌رود که تظاهر به چنین احوالی ناشی از روش منشیانه و فروتنی او در برابر رجال و صاحب منصبان بوده است. البته باید گفت که این مطلب دو نتیجه متضاد را به ذهن متبادر می‌سازد: بدین معنا که هم مؤید تمایلات درونی تفرشی به زندگی زاهدانه به منظور تزکیه نفس و پرهیز از مطامع و خواهش‌های نفسانی است که احتمالاً در سال‌های شصت سالگی در نتیجه «ضعف و پیری و ناتوانی و پریشانی» در نهاد وی قوت پیدا کرده است (تفرشی، برگ ۸۳ب)، و هم مبین وضعیتی است که در سال‌های پایانی عمر میرزا حاتم بیگ، به دنبال بدگویی و حسادت اطرافیان وزیر، برای او اتفاق افتاده و در نتیجه بسیاری از امتیازاتی را که داشته از دست داده، و حال با شروع وزارت میرزا طالب خان از طریق مکاتبات متعدد به تکاپویی همه جانبه برای تحصیل همان مزایا بر آمده است.

چنان که در نخستین نامه‌اش به میرزا طالب خان، که به ظن قوی در آغاز وزارتش به سال ۱۰۱۹ق / ۱۶۱۰م نوشته شده، و از او به «نواب مستطاب قبله گاهی» و «میرزاام» یاد می‌کند و همین مفاهیم گاه در سایر مسوده‌ها نیز تکرار شده، تقاضا دارد که بنده نوازی نموده و با توجهات خاص خود موقعیت پیشین را که در نتیجه «راست گفتاری و درست کرداری» از دست داده و او را بیکار و منزوی ساخته، به او بازگرداند. همچنین این نکته را تأکید می‌کند که یکی از خصوصیات صاحب منصبان عالی‌رتبه در این است که اگر خلاقی از کسی سرزد از «نقصان و تقصیر» او درگذرند و از الطاف و مرحام خویش بی نصیب نسازند.

تفرشی در پایان همان نامه، در مقام معلم و به موجب روابط پیشین، وزیر جدید شاه عباس را نصیحت می‌کند که اکنون «بار عالمی بر فرق همت شما نهاده‌اند» - که مقصود همان وزارت کل است - می‌بایست که:

اصناف امم را از فساد زمان نگاه دارند، و کار جهانی به دستیاری و هوشمندی و آگاهی سرانجام فرمایند، و در مقام انتظام سلسله کون و فساد و به وجه رضای خالق و آسودگی خلایق و کفایت مال و دعای خیر و نیک‌نامی و نیکو سرانجامی جهت ولی نعمت حاصل کنند (تفرشی، برگ ۳۹ الف).

سپس می‌افزاید که در همهٔ امور از کسانی که از خدمتکاران قدیم بوده و به صداقت و درستی شهرت دارند استمداد و استعانت طلب کند؛ چنان که «نواب مرحوم» میرزا حاتم بیگ چنین می‌کرد (تفرشی، برگ ۳۹ ب).

از مضمون نامهٔ شمارهٔ چهار چنین مستفاد می‌شود که ظاهراً در اطراف میرزا طالب خان کسانی وجود داشته‌اند که مخالف نزدیک شدن و یا حضور تفرشی در دستگاه وزارت میرزا طالب خان بوده‌اند و یا حداقل تفرشی چنین می‌اندیشیده است. به همین دلیل او در نامه‌ای به وزیر و ضمن تأکید بر تنهایی و یأس و حرمان خود کوشش نموده تا تمامی شک‌ها و بدگمانی‌هایی که احتمالاً وجود داشته از میان بردارد و بدین شیوه وفاداری خویش را نسبت به شاگردش اثبات نماید (تفرشی، برگ‌های ۴۱ ب - ۴۳ ب).

نامهٔ شمارهٔ سیزده که به میرزا طالب خان نوشته شده، آشکارا گواهی می‌دهد که تفرشی خواهان مقامی درخور شأن خود از وزیر بوده، و از این که مدتی طولانی بیکار بوده اظهار خستگی و دلتنگی می‌کند، و لذا از او انتظار دارد که نسبت به وی التفات خاصی نموده و علاقه‌مند است تا چند روزی که از عمرش باقی مانده در رکاب وزیر دیوان اعلیٰ خدمت کند (تفرشی، برگ الف ۵۰). تفرشی همین درخواست را در نامهٔ شمارهٔ نوزده که از قم برای میرزا طالب خان فرستاده است، تکرار می‌کند. او در آن نامه از «وارون بختی و سیاه اختری» خود اظهار نگرانی می‌کند و از وزیر شکوه دارد که چرا، برای یک بار هم که شده، ملازمان عالی خود را برای دیدن او مأمور نمی‌کند تا از احوال او مطلع شوند. سپس در ادامه می‌آورد که: آرزو دارد تا از نزدیک وزیر را ملاقات کند (تفرشی، برگ ۶۰ الف - ب).

به درستی معلوم نیست که او موفق به چنین ملاقاتی با وزیر شده باشد، اما محتوای

نامه شماره بیست و یک مبین آن است که میرزا طالب خان با عنایت به فضایل و کمالات علمی و عملی تفرشی و توانمندی‌اش در آیین نگارش و کتابت، از او می‌خواهد که «به تحریر وقایع و سوانح حالات و کیفیت جهانگیری و بیان فتوحات جهان پناهی ظل‌اللهی» - که مقصود شاه عباس یکم است - مشغول شود. اما، همان نامه نشان از آن دارد که این پیشنهاد مورد قبول تفرشی نبوده و لذا در عبارت پردازی‌های منشیانه این وظیفه را خارج از حد و توان خود می‌بیند که تاریخ خسرو صاحبقران را بنویسد؛ زیرا معتقد است که شأن و مقام آن پادشاه چنان والا و عظیم است که هرگز نمی‌توان در شیوه نگارش وقایع زمان او با «تلفیق عبارات و تدقیق استعارات و جزالت معانی و بزرگی مضامین و طراوت مبانی خوشه چین خرمن مولانا شرف‌الدین علی» بود^۹ و یا از سبک «عبارات خواجه افندی» تقلید نمود^{۱۰} و یا «راه انتحال مقالات شیخ ابوالفضل» را پیمود.^{۱۱} بر پایه این بینش در انجام این کار از وزیر عذر خواهی نموده و می‌خواهد که به او اجازه داده شود تا «دو سه روزه عمر را صرف مرضیات الهی» نماید (تفرشی، برگ‌های ۶۴ - ۶۵).

در فاصله مسوده فوق تا عزل میرزا طالب خان از وزارت که در سال ۱۰۳۰ق/ ۱۶۲۰م اتفاق افتاد، سه نوشته دیگر وجود دارد که تفرشی به میرزا طالب خان نوشته است. در این نامه‌ها که در ردیف‌های بیست و هفتم تا بیست و نهم از مجموعه منشآت قرار می‌گیرند نکته تازه‌ای که مرتبط با زندگی تفرشی باشد ملاحظه نمی‌شود. با وجود این، او در لابلای نامه شماره بیست و نهم از تفقدات وزیر نسبت به خود سخن به میان آورده و در ادامه بر حفظ رابطه پدر و فرزندی و الفت و دوستی میان یکدیگر تأکید می‌نماید (تفرشی، برگ‌های ۶۸ - ۷۰).

برکناری میرزا طالب خان از وزارت، تفرشی را شدیداً متأثر ساخت. این مطلب در نامه‌های شماره سی و یک، سی و دو، چهل و پنج بازتاب نسبتاً گسترده‌ای یافته است. از این روی، توضیحات مندرج در آن مسودات که می‌تواند در تجزیه و تحلیل چنین مسئله‌ای روشنگری کند، اسناد ارزشمندی به شمار می‌آیند. چنان که آن نامه‌ها گفته‌های اسکندرییگ منشی را مبنی بر فساد اخلاقی میرزا طالب خان که از آن به «مشتهیات نفس اماره» یاد کرده (منشی، ۱۳۷۷؛ ج ۱، ۱۵۹۸، ۳)، و به عنوان تنها دلیل برکناری او از وزارت بیان داشته، تأیید می‌کند. اما پیش از آن که در این رابطه به شواهد مندرج در آن مکاتیب پرداخته شود اشاره به این نکته ضروری می‌نماید که تفرشی در

نامه شماره سی و یک به مطلبی می‌پردازد که نشان از آن دارد که هیچ‌گاه میرزا طالب‌خان به عرایض و نصایح معلم خود توجهی نداشته (تفرشی، برگ ۷۱ ب)، و در واقع همین را سبب زوال و انحراف او می‌شناسد.

در آن مسوده می‌خوانیم که شاه عباس قبل از برکناری وزیر، شخصی به نام امام-ویردی را مأمور می‌سازد^{۱۲} که در خصوص میرزا طالب و رفتارهای ناشایستی که به او نسبت داده شده، در نزد کسانی که محرم، یار و دلبسته او بودند تحقیق و بررسی کند. امام ویردی نیز به یکی از شخصیت‌هایی که مراجعه می‌کند میرمحمدحسین تفرشی، معلم میرزا طالب است.

بر اساس همان نامه، تفرشی در نزد امام ویردی به دفاع از وزیر معزول پرداخته، و نسبت‌هایی را که به او داده بودند تکذیب می‌کند و تأکید دارد که این اکاذیب در نزد پادشاه از سوی کسانی مطرح شده که از حق و صدق و راست‌گفتاری محروم می‌باشند (تفرشی، برگ ۷۱ ب).

اما، ظاهراً تکاپوهای او در این عرصه ثمری نداشته است؛ زیرا سرانجام میرزا طالب‌خان اقتدارش را در ساختار حکومتی صفویه از دست داد و همانند استادش تفرشی به زاویهٔ خمول و تنهایی افتاد. تفرشی پس از این حادثه نامه‌ای به میرزا طالب خان می‌نویسد و آشکارا بیان می‌دارد که علل غایبی کسوف آفتاب «نواب قبله‌گاهی» در بوالهوسی، میخوارگی و مصاحبت با افراد نادان بوده که با وجود آگاه ساختن از «مفاسد ارتکاب آن امور نابایست و ناشایست... اثری بر آن مترتب نمی‌گشت»، بلکه همچنان «اوقات گرامی [را] صرف استماع نغمات و ترنمات ینگه قندهار^{۱۴} یا لذت شرب و درد سرخمار» می‌ساختی. در پایان از او می‌خواهد که «در مقام تدارک مافات و استغفار از زلات» برآمده و منتظر «فیوضات غیبی و فتوحات لاریبی باشند» (تفرشی، برگ ۷۳ الف - ب).

در واقع نامهٔ فوق نشان می‌دهد که آنچه دربارهٔ رفتارهای غیر اخلاقی میرزا طالب‌خان شایع بوده حقیقت داشته است و تفرشی نیز بر خلاف نوشتهٔ قبلی خود نتوانسته این واقعیت را کتمان کند. چنان که در نامهٔ شمارهٔ چهل و پنج و در خطاب به میرزا طالب خان همان مضامین را با تحریر دیگری متذکر شده است (تفرشی، برگ ۸۷ الف - ب)؛ اما وزیر معزول در پاسخ به این دو نامه که به تفرشی نوشته است در مقام دفاع از شخصیت خود برآمده و سرزنش «در باب اشتغال به مشتبهات و مستلذات نفسانی» و

گوش سپردن به ترنمات ینگه قندهار و میخوارگی را غیر واقع بینانه می‌داند، بلکه از فحوای نوشته او چنین استنباط می‌شود که چون نمی‌توانسته در پیش بردن امور، «موافق رضای خالق و پادشاه و خلیق» عمل کند از مصدر امور برکنار شده است (تفرشی، برگ‌های ۷۳ - ۱۷۵ الف. ثابیان، ۱۳۴۳: ۳۶۶-۳۶۴).

در این منشآت اخوانی و دیوانی، از تفرشی به میرزا طالب خان سه مسوده دیگر وجود دارد که هیچ کدام تاریخ ندارند، اما بر اساس محتوای آن می‌توان حدس زد که پیش از انتصاب مجدد میرزا طالب خان به وزارت، در زمان شاه صفی، نگاشته شده است. مضامین این نامه‌ها (سی و چهار، سی و نه، چهل) بیشتر در زمینه مسائل جاری زندگی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: بی‌سر و سامانی، انزوا در زاویه گمنامی، شکایت از اوضاع زمانه، رنجش از دوستان و همکاران دیرین، غم و اندوه از مرگ برخی از نزدیکان و دوستان، فقر و بیکاری، بی‌توجهی به افراد راست‌کردار و درست‌گفتار، پیری و ضعف جسمانی، تأکید بر عبادت و زهد، تسلیم در برابر مشیت الهی، اعلام آمادگی برای همکاری و هوشیاری در برابر دشمنان (تفرشی، برگ‌های ۱۷۵ الف - ۷۶ ب، ۸۲ ب - ۸۴ الف).

۴. تفرشی و دولتمردان صفوی

تفرشی، جدا از همکاری و رابطه‌اش با دو شخصیتی که منسوب به خانواده اردوبادی بود، در طول حیاتش، با برخی از دولتمردان و اندیشمندان علمی و ادبی نیز مناسبات و مراودات نزدیکی داشت؛ چنان که تعدادی از مراسلات مندرج در مجموعه مورد گفت و گوی، مؤید این موضوع است. اگر چه محتوای این نامه‌ها در نگاه به مسائل زندگی تفرشی چندان تفاوتی با موارد مطرح شده در نامه‌های پیشین ندارد، اما همان‌ها، در واقع شواهد دیگری مبنی بر وضع اسف‌بار وی در سال‌های پایانی عمرش به شمار می‌روند. مثلاً در نامه‌ای که به خلیفه سلطان، اعتمادالدوله شاه عباس صفوی، نوشته - و او از سال ۱۰۳۳ ق / ۱۶۲۳ م، یعنی پس از مرگ سلمان خان استاجلو، به آن مقام منصوب شد و تا مرگ فرمانروای صفوی ادامه یافت -^{۱۵} از خلیفه سلطان شکوه دارد که چرا نزدش با وجود «سوابق بندگی و لواحق افکنده‌گی به خدمت جد بزرگوار و والد عالی مقدار» وی، و در این شرایط که همگان از «لوامع اشراقات نوریه این دولت عظمی بهره مند و کامیابند» فراموش شده است (تفرشی، برگ ۹۰ ب). با وجود این، به

درستی نمی‌دانیم که آیا خلیفه سلطان در مقام پاسخگویی به نامه او و یا در صدد دلجویی از وی برآمده است یا خیر. اما، هیچ‌گونه شواهدی هم وجود ندارد که دلالت بر تحوّل مثبت در زندگی تفرشی داشته باشد تا بتوان آن را به حسن نظر و مساعدت آن وزیر نسبت داد.

علاوه بر این، نامه‌هایی که (شماره‌های دو، هشت، پانزده، هیجده، بیست و شش، سی) تفرشی برای میرزا عبدالحسین نصیری، منشی الممالک شاه عباس صفوی، فرستاده حکایت از همان وضعیت نابسامان مالی و بیکاری او دارد. تفرشی در نامه شماره دو، با تأکید بر دوستی‌ای که از قدیم با وی داشته گله می‌کند که چرا در این اوضاع او را از یاد برده است (تفرشی، برگ ۴۰الف). و یا به دلیل نامعلوم و چه بسا از روی تواضع از منشی الممالک به جهت آن که «در لوازم خدمت ظاهری و شرایط ملازمت صوری [او] تقصیری»^{۱۶} به وجود آمده طلب بخشش می‌کند تا بدین طریق محبت و توجّه او را به دست آورد (تفرشی، برگ ۴۶الف). و یا آن که در نامه دیگری (شماره هشت) اظهار می‌کند که منتظر آمدن میرزا عبدالحسین از اردوباد است تا «تدارک بی‌التفاتیها» فرمایند. همچنین، اشاره به مطلبی دارد که درخور توجّه است؛ بدین معنا که او «چند روزی در ملازمت سلطان السادات سنجر میرزا» بوده و در این مدت نیز «لوازم ذات کریم الصحاب و تفصیل جزویات و خصوصیات کمالات ایشان و مهربانی‌ها و بی‌تکلف‌ها و دقایق این وادی که پسند خاطر مشکل‌پسندان است مذکور شد» (تفرشی، برگ ۵۲الف)، که به نظر می‌رسد مقصود از آن شاهزاده، دخترزاده شاه طهماسب یکم و پسر شاه نعمت‌الله یزدی است که به فضل و کمال مشهور بود.

بر اساس نامه شماره هیجده، تفرشی از میرزا عبدالحسین منشی الممالک تشکر می‌کند از این که مورد بنده‌نوازی قرار گرفته، و امیدوار است که این «شیوه ذره پروری و مرحمت‌گستری» همواره استمرار داشته باشد (تفرشی، برگ‌های ۵۷الف - ۵۸الف).

در نامه شماره بیست و شش، تفرشی خطاب به منشی الممالک بخشی از ماجرای را که در زندگی او اتفاق افتاده و سبب بیکاری او شده است و همچنین تصمیمی را که برای حل آن در نظر داشته، مورد اشاره قرار می‌دهد. عین آن عبارات چنین است:

... پارسال که از خدمت سامی به حرمان اتصاف یافت به شرف صحبت بندگان عیسوی نشان افلاطون الزمان مشرف شده به برکت دعا و دواى ایشان لله الحمد والمنه که اصلاً و مطلقاً اثری آلام ظاهری بلکه آزرده‌گی ظاهری چه که

کدورت باطنی هم نمانده، جمیع اوقات به ذکر محامد و نشر مدایح ذات خجسته صفات ایشان گذشت و مکرراً می فرمودند که در مصافحات خدام قدسی مقام تقصیری اگر شده از عدم ملاحظه خدام ایشان ناشی شده و لله المنه که تلافی و تدارک دارد آماده ارجاع خدمت ایشانیم. گاهی به خاطر حزین می رسد که چند روزی جهت دریافت خدمت شریف به آن حدود آمده از دولت ملازمت بهره مند شود. باز از کلال خواطر مقدسه اندیشه نموده با خود می گوید که آن حکایت که محبت امری نسبی است و ناچار است او را از دو طرف غلط است و بر تقدیر صحت شاید خصوصیات افراد طرفی را مدخلیتی باشد. لهذا شرمنده محبت یک طرفی خود شده می گوید: بار خاطرها شدن چه لازم است؛ لیکن چون محبت مفرط نیست ممکن که مسبب الاسباب سببی انگیزد که این غشاوه توهمات از میان برخیزد و دیده رمد رسیده به کحل الجواهر غبار اذیال مقدسه روشنی پذیرد (تفرشی، برگ ۶۸ب).

در آخرین نامه تفرشی به منشی الممالک چگونگی از دست رفتن فرزندش، محمدکاظم را شرح داده است. به نظر می رسد که این نامه پاسخ نامه ای است که منشی الممالک، به منظور عرض تسلیت و ابراز همدردی برای وی فرستاده است. همچنین عبارت پایانی این نامه نشان می دهد که ظاهراً برای مدتی طولانی، میان آن دو رابطه و مکاتبه ای وجود نداشته است و تفرشی به موجب آن جادئه خواسته است که وضعیّت خود را شرح دهد. چنان که می نویسد:

چون عمری بود که از خاطر مقدس محو شده و می خواست که حقیقت حال خود را بر ضمیر انور واضح سازد گستاخی نمود (تفرشی، برگ ۷۱الف).

میرزا شاهرخ قورچی باشی که در عهد شاه عباس می زیست، از جمله امرایی است که ظاهراً با تفرشی روابط دوستی زیادی داشته است. او از طایفه قراداغلو بود و ابتدا سمت مشرف قوشخانه را داشت، سپس مستوفی قورچیان شد و سرانجام در سال ۱۰۲۰-۱۰۲۱ق / ۱۶۱۱-۱۶۱۲م به مقام قورچی باشی ارتقا یافت و تا سال مرگش (۱۰۳۶ق / ۱۶۲۶م) در همان منصب خدمت می کرد (منشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۴۰۴-۱۴۰۵). ج ۳، ۱۷۸۵). اما در این مجموعه دو مسوده (شماره های سی و هفت، سی و هشت) وجود دارد که تفرشی برای میرزا شاهرخ فرستاده است. البته، در نخستین نامه ای که تفرشی خطاب به میرزا عبدالحسین منشی الممالک نوشته است، از میرزا شاهرخ بیکا نام می برد و اظهار شکوه می کند که چرا آن دوست قدیمی، که حال صاحب منصب شده است، از او یادی نمی کند (تفرشی، برگ ۴۰الف).

محتوای نامه شماره سی و هفت دلالت بر آن دارد که تفرشی آن را در پاسخ به نامه میرزا شاهرخ تنظیم نموده است. هرچند که نامه میرزا شاهرخ در مراسلات تفرشی موجود نیست اما از همان جوابیه می‌توان فهمید که موضوع آن نامه عرض تسلیت و ابراز همدردی با تفرشی به دلیل درگذشت فرزندش، محمد کاظم، و برادرش، میرابوالبقاء، بوده است.^{۱۷} در پایان همان جوابیه، تفرشی تنهایی، ضعف، ناتوانی و فقر و انزوای خود را ناشی از حسادت و تجاسر اطرافیان و دشمنان دوست‌نما می‌داند و از همه کسانی که او را می‌شناسند اما به وی توجهی ندارند شکوه بسیار می‌کند (تفرشی، برگ‌های ۸۰-۸۱ ب).

دومین نامه (شماره سی و هشت) تفرشی به میرزا شاهرخ که در واقع بر حاشیه نامه قبلی نوشته شده، به فهم چند نکته مهم در خصوص زندگانی تفرشی کمک مؤثری می‌کند. البته، موضوع اصلی این نامه مسئله عزل میرزا طالب خان از وزارت دیوان اعلیٰ (اعتمادالدوله) است که کاملاً با نوشته‌های قبلی تفرشی مطابقت می‌کند؛ اما آنچه در اینجا مورد نظر است دو نکته است: نخست آن که این نامه نشان می‌دهد که تفرشی پس از آن که مورد بی‌مهری میرزا حاتم بیگ قرار گرفته دیگر در اصفهان نمانده است، بلکه احتمالاً به زادگاهش، تفرش، بازگشته است. همچنین در طول مدتی که میرزا طالب خان وزیر شاه عباس بود- و با وجود مکاتبات متعددی که میان آنها وجود داشته- به نظر نمی‌رسد که از تفرش بیرون آمده باشد و به معنای دقیق‌تر، احتمالاً تمام نامه‌هایی را که در عزلت و بیکاری برای میرزا طالب خان و دیگران می‌نوشته در تفرش بوده و از همان جا می‌فرستاده است. آنچه این مطلب را تأیید می‌کند تقاضایی است که به موجب نامه مذکور تفرشی از میرزا شاهرخ دارد؛ مبنی بر این که از او می‌خواهد که هر گاه «رایات جلال» وارد دارالسلطنه اصفهان شد از رفتاری که با «نواب مستطاب خداوندی ام»، یعنی میرزا طالب خان معزول، خواهد داشت وی را بی‌خبر نگذارد (تفرشی، برگ ۸۱ ب).

دوم، از آنجا که نامه شماره سی و هشت بر حاشیه نامه شماره سی و هفت نوشته شده و موضوع نامه قبلی نیز عرض تسلیت به مناسبت مرگ فرزند و برادر تفرشی است، می‌توان حدس زد که در گذشت آن دو در فاصله کوتاهی و در همان سال ۱۰۳۰ ق/ ۱۶۲۰ م رخ داده است. آنچه این مطلب را تأیید می‌کند تنها نامه میرزا طالب خان، پس از برکناری از وزارت، به تفرشی است که در پایان نامه خود و در خصوص مرگ

میرابوالبقا چنین می‌نویسد: «مخلص چه نویسد پرشش قضیه مرحوم مغفور میرابوالبقا چون همه در آن مصیبت شریکیم نمی‌کند» (تفرشی، برگ ۷۵الف). اما آنچه در این نامه موجب تعجب است عدم اشاره میرزا طالب خان به مرگ محمد کاظم، پسر میرمحمد حسین تفرشی است، در حالی که تفرشی در پاسخی که به نامه میرزا طالب خان داده، و دقیقاً در مجموعه منشآت، پس از آن نامه قرار دارد، از آن درگذشتگان چنین یاد می‌کند که «مصایب عزیزان و فرقت پیوستگان» بر بی‌سر و سامانی و تفرقه باطنی و سوزش درونی من انضمام یافته و «در حارستان‌اندوه و تفرقه بر شارع انتظار جانگاهی نشانده است» (تفرشی، برگ ۷۶الف).

از دیگر چهره‌هایی که تفرشی با او مناسبات نزدیکی داشته بیگ داود است. او از غلامان خاصه شاه عباس بود و در عهد سلطنت شاه صفی نیز موقعیت خود را حفظ کرد و به «معمدالخواص» شهرت یافت. مطابق اظهارات محمد معصوم اصفهانی در خلاصه‌السیر آن غلام خاصه در سال ۱۰۴۱ق / ۱۶۳۱م به سمت قورچی ركب منصوب شد و در همان سال قورچی تیر و کمان گردید، و سرانجام در سال ۱۰۴۸ق / ۱۶۳۸م به مقام مهتر ركبخانه گماشته شد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۳، ۲۷۸). در تنها نامه‌ای که از تفرشی به آن غلام خاصه وجود دارد، و به نظر می‌رسد که در اوایل سلطنت شاه صفی نوشته شده است، می‌توان فهمید که بیگ داود، با توجه به شناختی که از تفرشی داشته، او را مورد لطف و تفقد خود قرار داده است. به همین سبب تفرشی بر اساس آن نوشته در صدد شکرگزاری از او برآمده است. او در این نامه و به منظور جلب توجه آن غلام و در شرایطی که قدرت در اختیار پادشاه جدیدی قرار گرفته به توصیف توانایی‌های خود می‌پردازد؛ با این انگیزه که شاید بتواند موقعیتی در شرایط جدید برای خود دست و پا کند. به همین منظور از توانایی‌های علمی، خدماتش به اهل دانش، معنویت و طهارت نفس، همکاری پیشین وی با میرزا حاتم بیگ و میرزا طالب خان و در نهایت از تجربه‌اش در کتابت نامه‌های دیوانی یاد می‌کند، و در پایان از بیگ داود تمنا دارد که با توجه به نفوذ خود در «مجلس اقدس، وقتی که تفقد احوال فقرا و درویشان فرمایند به تقریبی نام این بی‌نام [را] مذکور سازند» (تفرشی، برگ ۹۱ب).

ظاهراً این تقاضای نتیجه نبوده است؛ زیرا در پایان مجموعه منشآت صورت ارقامی وجود دارد که در اوایل حکومت شاه صفی توسط میرمحمد حسین تفرشی تنظیم شده‌اند، مانند رقم منسوب به عیسی خان قورچی باشی که بر اساس آن شاه صفی

وی را در حضور پادشاه از تقیّد به رسوم و عادات معاف داشته است (تفرشی، برگ‌های ۹۶-۱۹۷ الف)، و یا رقم صفی قلی خان، بیگلربیگی عراق عرب، مبنی بر اجازه ازدواج دخترش با حیدر بیگ، فرزند زینل خان شاملو ایشیک آقاسی باشی، به جهت رفع اختلاف دو خانواده است (تفرشی، برگ ۹۷ الف - ب)، همچنین صورت رقمی که به نام ابوالقاسم بیگ ایواغلی است و به موجب آن او را به لقب اتالیقی مخاطب ساخته‌اند (تفرشی، برگ‌های ۹۷-۹۸ الف).^{۱۸} آخرین صورت موجود مربوط به رفع قورق خرید و فروش ابریشم است که تفرشی از آن به نخستین فرمان شاه صفی یاد می‌کند (تفرشی، برگ ۹۸ الف). لازم به ذکر است که تاکنون هیچ یک از ارقام فوق به چاپ نرسیده‌اند.

البته باید اضافه کرد که در میان مسوّدات مورد گفت و گو، پنج نامه به سلاطین هند و روم (عثمانی) وجود دارد که در زمان شاه عباس توسط تفرشی تنظیم شده‌اند. از این تعداد تنها یک مورد آن توسط نصرالله فلسفی و عبدالحسین نوایی چاپ و منتشر شده است و آن نامه شاه عباس به شاه سلیم، پادشاه هند، به تاریخ شانزدهم شعبان ۱۰۲۸ ق / ۱۶۰۸ م است (تفرشی، برگ‌های ۶۵-۶۶ الف).^{۱۹} دیگر نامه‌هایی که فاقد تاریخ هستند به ترتیب عبارتند از: نامه شاه عباس به پادشاه هندوستان (تفرشی، برگ‌های ۵۳ الف - ۵۷ الف)؛ مسوّدۀ نامه شاه عباس به پادشاه روم، جهت تأسیس صلح (تفرشی، برگ‌های ۶۰-۶۴ الف)؛ جواب نامه شاه عباس به شاه سلیم (تفرشی، برگ ۶۷ الف)؛ نامه به پادشاه روم (تفرشی، برگ‌های ۷۶-۸۰ الف). چنان که مشخص است عنوان و همچنین بررسی محتوایی برخی از نامه‌های فوق نشان می‌دهد که به درستی معلوم نیست که آن نامه‌ها به کدام یک از سلاطین هند و روم که با شاه عباس معاصر بوده‌اند، فرستاده شده‌اند. البته به جز مورد نخست هیچ شواهد دیگری به دست نیامد که ارسال آن نامه‌ها را برای فرمانروایان مذکور اثبات کند. این موضوع، این تصوّر را به وجود می‌آورد که شاید تفرشی آنها را به جهت طبع آزمایی می‌نوشته است. چنان که نمونه‌ای از طبع آزمایی او در منشآت میرزا عبدالحسین نصیری طوسی وجود دارد که در عهد شاه عباس تنظیم شده و مخاطب آن نیز شاهزاده سلیم است؛ امّا نصیری طوسی تأکید می‌کند که آن نامه فرستاده نشد و میرمحمدحسین تفرشی آن را از بابت طبع آزمایی نوشت (نصیری طوسی، برگ ۱۲۷ الف - ب).^{۲۰}

صرف نظر از این مطلب، در مجموعه منشآت تفرشی تعداد یازده نامه وجود دارد که هویت واقعی مخاطبان آن معلوم نیست. این تعداد، در مجموعه فوق، با عنوان به یکی از

یاران و یا یکی از مخادیم درج شده‌اند (تفرشی، برگ‌های ۴۴الف - ۴۵ب، ۵۲ب - ۵۳الف، ۶۶الف - ۶۷الف، ۸۵الف - ۸۶الف، ۸۹ب - ۹۰ب، ۹۲الف - ۹۳الف). بررسی آن نامه‌ها نشان می‌دهد که مضمون آنها یکی بوده و در الفاظ و معانی، شباهت بسیاری با سایر نامه‌های گفته شده دارند.

در این مسودات که بدون تاریخ هستند، تفرشی باز هم از تنگنایی، بیکاری، عزلت، زندگی درویشی، رسیدن عمر به شصت سالگی، شکایت از دوستان، نگرانی از آینده اطفال و در سر پروراندن مهاجرت از این سرزمین به مملکتی دیگر، کرا را سخن گفته است. این نوشته‌ها اگر چه نکته تازه دیگری که مرتبط با زندگی او باشد ارائه نمی‌دهند، اما مدعیات مذکور در مجموعه نامه‌هایش را که مبین رنج و مصیبت در طول سال‌های متوالی که پس از رانده شدن از نزد میرزا حاتم بیگ بر او حادث شده، تأیید می‌کنند.

۵. کامیابی و سرانجام زندگی تفرشی

همان‌طوری که پیش از این اشاره شد، تصوّر می‌رود که روی کار آمدن شاه صفی بر اریکه قدرت، برای تفرشی فرصت جدیدی فراهم آورد تا برای رهایی از درماندگی‌ها و دور ماندگی‌های خود تلاش دیگری را آغاز کند. مطابق شواهدی که در آخرین مسودات او وجود دارد به نظر می‌رسد که او در این تکاپو موفق بوده و توانسته است با به دست آوردن حداقل بخشی از منزلت و اعتبار پیشین از سختی‌ها و مشقت‌های زندگی خود بکاهد. از این نگاه دو عریضه از تفرشی به شاه صفی (نواب اشرف) وجود دارد که از حیث مضمون با یکدیگر مشابهند. اما تاریخ تحریر آن دقیقاً معلوم نیست، ولی می‌توان حدس زد که در همان ابتدای سلطنت شاه صفی نوشته شده‌اند. تفرشی در آن دو عریضه از پادشاه جدید صفوی آشکارا نام نمی‌برد بلکه در اشاره به نام وی تنها از الفاظ و اصطلاحاتی چون «اشرف»، «شاهنشاهی»، «ظل الهی»، «صاحب عالم»، «عالم پناهی»، «پادشاه گیتی پناها» استفاده نموده است. او از فرمانروای صفوی می‌خواهد که وی را در «سلک غلامان و چاکران» خود قرار دهد تا «به خدمتی از خدمات ظاهری» سرافراز گردد. موقعیتی که به دلیل «وارون‌بختی و تیره‌ستارگی» و یا «از ضنّت و حسد ابناء نوع یا از طول امل و فکرهای دور و دراز هم پیشگان و همکاران تا امروز که سنین عمر به ستّین رسیده به این سعادت فایز نگشت» (تفرشی، برگ ۸۷الف). او در ادامه می‌آورد که چون دیگر عمری از او باقی نمانده و قدرت و قوّتی هم ندارد از «عالم پناهی» انتظار دارد که گوشه چشمی به او داشته تا در یوزه این و آن نباشد.

این درخواست در عریضه دوم نیز تکرار شده است، و تنها تفاوتی که میان آن دو ملاحظه می‌شود اشاره‌ای است که تفرشی به دانش و معلومات خود دارد. او می‌نویسد در طول زندگی «همواره خدمت اهل علم و دانش کردی و از بواطن ایشان در یوزه کمال نموده استعداد و حوصله خود بهره یافته» است (تفرشی، برگ‌های ۸۸ ب - ۸۹ الف).

در واقع این اقدامات، تفرشی را به اهداف و آرزوهایی که جستجو می‌کرد نزدیک گردانید، چنان که مهم‌ترین نتیجه‌ای که به دست آورد مأموریت در نوشتن تاریخ وقایع عصر حکومت شاه صفی است که در دیباچه کتاب نخست مجموعه مورد بحث به آن اشاره دارد و می‌نویسد: «... این بنده خالص... حسب فرمان قضا جریان به نگارش سوانح اقبال بی‌زوال این خدیو صاحبقران مأمور گشته است» (تفرشی، برگ ۶ ب). البته، جدای از این تکاپوی شخصی نمی‌توان نقش و سهم میرزا طالب خان را در این موفقیت نادیده گرفت، هر چند که تفرشی در یادداشت‌هایش به آن نمی‌پردازد. زیرا میرزا طالب خان نیز پس از آن که از وزارت معزول شد تا ابتدای زمامداری شاه صفی بی‌کار و منزوی بود. اما شاه صفی، در همان اوان حکومت، با توجه به سوابق و تجربه‌ای که از او سراغ داشت، میرزا طالب خان را به مقام رقم نویسی منصوب کرد (تفرشی، برگ ۱۳ الف - ب).^{۲۱} و بی‌گمان این حادثه به سود تفرشی تمام شد، و باز به ظن قوی میر محمد حسین به پیشنهاد و حمایت آن صاحب‌منصب، از سوی پادشاه مأمور نوشتن تاریخ سلطنت ششمین فرمانروای سلسله صفوی شده است، و تفرشی نیز که جوایبی نام بوده چنین پیشنهادی را که یک‌بار در زمان وزارت میرزا طالب خان و در عهد سلطنت شاه عباس رد کرده بود این بار با جان و دل پذیرفته و به تدوین آن همت می‌گمارد.

اما، ظاهراً تفرشی تنها بدین کار مأمور نمی‌شود، بلکه با توجه به تجربه‌ای که در تحریر مسودات دیوانی داشته است در این کار نیز به خدمت گرفته می‌شود. چنان که پیش از این گفته شد، چند نمونه مهم از احکام دیوانی در مجموعه منشآت او وجود دارد که از تحریرات او محسوب می‌شوند.

به رغم این دگرگونی مثبت که در زندگی تفرشی اتفاق افتاد و نشان از پایان دوران محنت و رنج او می‌نمود، اما کهولت و فرسودگی عمر، فرصت استمرار این دوران را از او گرفت و مهم‌ترین کاری را که در حوزه تاریخ‌نویسی آغاز کرده بود ظاهراً در سال ۱۰۴۱ ق / ۱۶۳۱ م پس از آن که شاگردش، میرزا طالب خان، به منصب وزارت کل منصوب گشت ناتمام گذاشت و به دیار باقی شتافت.

شاید او در آن سال‌ها مرگ خود را نزدیک می‌دیده است، بر همین اساس، مطابق سنت دینی و رایج، خطاب به خانواده و فرزندان و وصیت‌نامه‌ای تنظیم می‌کند که در انتهای مجموعه منشآت او تحت عنوان «صورت خطبه و قضیه رقبات» آمده است. مطالب آن نوشته را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: در بخش نخست که شامل سطور آغازین آن خطبه است، تفرشی اظهار آزرده‌گی و پشیمانی و افسردگی از آمیزش و ائتلاف و اختلاط با ابنای زمان می‌کند. او آشکارا به دلایل آن نمی‌پردازد اما می‌توان حدس زد که سخنان وی ناشی از سرخورده‌گی‌های دوران انزوا و بیکاری او بوده است. سپس در بخش دوم نامه، فرزندان را، بدون آن که به نام آنها اشاره کند، در ارتباط و آمیزش با دیگران، تحصیل در مطالب علمی و دینی، پرهیز از علایق و گرفتاری‌ها، توجه به مرضیات الهی، همت و تلاش در مطالعه و مباحثه علوم دینی و معارف یقینی، پرهیز از مخالفت با شریعت و ارتکاب به منہیات شرعیّه، تفکر در مطالب عقلیه و نقلیه، و محبت و اتحاد با یکدیگر نصیحت می‌کند. اما در این مسوده جدای از مطالب فوق دو نکته دیگر نیز جلب توجه می‌کند: نخست این که تصوّر می‌رود تفرشی چندان از رجال اهل تفرش راضی و خشنود نبوده است، به همین دلیل فرزندان را از ارتباط و آمیزش با «گرگان میش صورت تفرش» بر حذر می‌دارد. او در این باره توضیح بیشتری نمی‌دهد و به درستی، مقصودش از این تأکید روشن نیست، اما این مطلب در میان مسودات وی نکته جدیدی به نظر می‌رسد.

موضوع دیگری که در پایان این خطبه آمده و کاملاً با مدّعیات تفرشی مبنی بر فقر و تنگدستی در زندگی شخصی‌اش، منافات دارد اشاره به املاک و رقباتی است که او مالک آن بوده و در آخر عمر، به موجب همین مسوده بخشی از آن را به منظور جلب رضایت خداوند و آمرزش گناهان «وقف مؤید شرعی و حبس مخلد ملی» می‌کند و بعضی دیگر را میان «اولاد ذکور» خود تقسیم می‌کند. البته او به رغم آن که اظهار می‌کند صورت «اراضی و باغات و قطعات و مجاری میاه و منازل» را، که او مالک بوده، به تفصیل در ادامه همان نامه می‌آورد، این کار را انجام نداده و در مجموعه آن منشآت نیز هیچ نشانی از آن وجود ندارد (تفرشی، برگ‌های ۹۳ ب - ۹۶ الف).

فرجام سخن

بی تردید آنچه در بالا آورده شد مؤید اهمّیت و اعتباری است که آن اسناد در مطالعه و بررسی شرح احوال تفرشی دارد. و چون در حال حاضر و در این رابطه هیچ‌گونه

گزارش و نوشتار دیگری نمی‌شناسیم که چنین آگاهی‌هایی را در اختیار قرار دهد، مسلماً می‌بایستی آن اسناد را منبعی استثنایی تلقی کرد. به ویژه آن که این آگاهی‌ها از زبان و قلم کسی نقل و روایت شده‌اند که خود نویسنده آن محسوب می‌شود. این مدارک کاملاً به ما نشان می‌دهد که تفرشی را می‌باید از مشاهیر و ناموران زمان خود بشناسیم. آگاهی وی بر معارف دینی و شرعی، برخورداری از دانش ادبی و بهره‌مندی از ذوق شعری، توانمندی در کتابت اسناد دیوانی و مجالست نزدیک تفرشی با فرزندان علمی و دینی، و همچنین نام‌آوران سیاسی و نظامی هم‌عصر خویش، که در این مکاتیب مورد اشاره قرار گرفته، مهم‌ترین مصادیقی هستند که این عقیده را تأیید می‌کند.

رسائل تفرشی نه تنها منبع قابل قبولی در بررسی خصوصیات فوق است، بلکه از منظر تاریخی گواه روشنی است بر اندیشه کسانی که زوال و انحطاط سیاسی، حکومتی و اجتماعی دولت صفوی را از دوران شاه عباس رصد می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. استوری نیز در کتاب خود، اثر تفرشی را بر اساس همان نسخه وین معرفی می‌کند. او اطلاعات خود را از فهرست فلوجل اقتباس نموده است (Storey, 313, no. 390) خاورشناس روس، یوری برگل در الحاقات خود بر کتاب استوری در ذیل اثر تفرشی به نسخه دیگری اشاره دارد که متعلق به کتابخانه چستریتی بوده و به نام میرابوالمفاخر تفرشی است و احتمال داده است که هر دو کتاب، اثر واحدی هستند. اما بررسی آن دو نسخه نشان می‌دهد که هر کدام اثر مستقلی بوده و ارتباطی با یکدیگر ندارند (Bregel, Part II, 886, no. 741). شگفت این است که ذبیح الله صفا، بدون آن که منابع و شواهدی ارائه نماید، عقیده دارد که از کتاب میر محمد حسین تفرشی نسخه‌های متعددی موجود است (صفا، ۱۳۷۰: ج ۳-۵، ۱۵۶۸).

گفتنی است که غیر از آن مجموعه که منسوب به تفرشی است، دیباچه کتاب تذکره میخانه یا خرابات، تألیف حسن بن لطف الله طهرانی رازی توسط تفرشی نوشته شده است. طهرانی رازی در کتابش به این موضوع اشاره می‌کند (به نقل از: گلچین معانی، ج ۲، ص ۳۲۳).

۲. این نامه عنوان ندارد و عنوان مذکور به دلیل ارتباط با نامه قبلی برگزیده شده است.

۳. ذبیح الله صفا عقیده دارد که اثر کوتاه و ناتمام تفرشی پس از مرگ وی فراهم شده است. این نکته بدین معنا است که شخص دیگری همان اثر را به نام تفرشی جمع‌آوری و نگاشته است. اما وی شواهدی مبنی بر اثبات این عقیده ارائه نمی‌کند (صفا، ج ۳-۵، ۱۵۶۸).

۴. مشخصات این دو مهر به کمک آقای شیخ‌الحکامی خوانده شد. از ایشان کمال تشکر را دارم.
۵. با عنایت به این که تفرشی در این مجموعه به خود نسبت حسینی داده است، لذا می‌توان او را از سادات حسینی تفرش برشمرد. اما شجره او دقیقاً معلوم نیست و خود نیز به آن نپرداخته است. البته یک منبع معتبر از قرن دهم هجری نقل می‌کند که سادات تفرش نسب به امام زین العابدین (ع) و امام جعفر صادق (ع) می‌برند (کیا گیلانی، ص ۱۶۵، ۸۴)، که در این صورت سادات تفرشی منسوب به یکی از فرزندان آن دو امام شیعه (ع) خواهد بود. اما طرح هرگونه اظهار نظر دقیقی در نسبت تفرشی با هر کدام از فرزندان آن دو امام، نیازمند به دست آوردن شواهد و مدارک جدید است.
۶. تاریخ تولد و مرگ تفرشی دقیقاً معلوم نیست، و منابع صفوی نیز تا آنجا که بررسی آنها برای نگارنده میسر شد به فهم این موضوع کمکی نکردند. اما، قائینی در کتاب معجم الشیعه سال‌های حیات او را (۱۰۵۱ ه. ق.) آورده که البته اشتباه است (قائینی نجفی، ص ۱۰۴). زیرا شیخ آقا بزرگ طهرانی در چند جای کتاب خود آن را سال‌های زندگی مراد علی‌خان تفرشی برمی‌شمارد، نه میر محمد حسین تفرشی (طهرانی، جزء ۴ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۷، ۲۲۳، ۲۹۳، ۲۶۰، ۱۲). اضافه می‌شود که معاصر با میر محمد حسین تفرشی شخصی به نام میر مصطفی بن الحسین الحسینی تفرشی می‌زیسته است که بنابر اظهار شیخ آقا بزرگ طهرانی تا سال ۱۰۴۴ ق/ ۱۶۳۴ م زنده بوده است (طهرانی، جزء ۴، ۱۱۲۲، ۲۲۳). کتاب نقد الرجال متعلق به اوست و در شرح حال محدثان شیعه نوشته شده است. مطابق شواهد ظاهری به نظر می‌رسد که میان آن دو نسبتی وجود داشته، اما هیچ کدام در آثار خود به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌اند و از سایر منابع نیز مطلبی به دست نیامد.
۷. همچنین، ملا منجم یزدی در اثر خود، اشعاری از میر عبدالغنی تفرشی که در ماده تاریخ فتح قلعه ایروان سروده، نقل می‌کند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۶۳-۲۶۴). برخی از تذکره‌نویسان عصر صفوی نیز میر عبدالغنی تفرشی را به خاطر مکارم اخلاق و وفور فضیلت و طبع شعری اش ستوده‌اند. ر.ک: (رازی، ج ۲، ص ۱۰۶۶-۱۰۶۷، نصرآبادی، ج ۱، ص ۳۷۵. داغستانی، ج ۳، ص ۱۵۳۴-۱۵۳۵، آذر بیگدلی، ص ۲۴۰، گلچین معانی، ج ۲، ص ۱۲۴۱).
۸. میرزا ابراهیم همدانی از شاگردان میر فخرالدین سماکی قزوینی است، و علوم عقلی را از او فرا گرفت. وی پس از مرگ شاه طهماسب اول (۹۸۴ ق/ ۱۵۷۵ م) از قزوین به زادگاهش همدان بازگشت و در کنار منصب قضا و تصدی امور شرعیه که پیش از او پدرش آن منصب را بر عهده داشت به تدریس حکمت و علوم عقلیه مشغول گردید و شاگردان بسیاری را پرورش داد. میرزا ابراهیم همدانی به دلیل احاطه بر «مقولات و حکمیات» در عصر خود به «سلطان‌العلمای» مشهور بود، و مورد احترام بسیاری از فضلاء و دانشمندان همان زمان قرار داشت (منشی، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۳۸، ج ۲، ص ۱۵۰۸-۱۵۰۹).
۹. تاریخ نگار عهد تیموری و به دستور شاهرخ کتاب ظفرنامه را در تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی تا وقایع سال ۸۲۸ ق/ ۱۴۲۴ م نگاشت (یزدی، ۱۳۳۶: مقدمه).
۱۰. شاید اشاره به نام خواجه سعدالدین محمد افندی، معلم سلطان مراد سوم امپراطور عثمانی باشد.
۱۱. شیخ ابوالفضل هندوستانی در زمان اکبرشاه، پادشاه گورکانی هند (۹۶۳-۱۰۰۴ ق/ ۱۵۵۵-۱۵۹۵ م) می‌زیست. او کتابی در تفسیر قرآن نوشت و اعجاز و عظمت قرآن را انکار کرد و آن را کلام بشر دانست (کمره‌ای، برگ ۹۹).

۱۲. به نظر می‌رسد امام وردی، پسر قرقچای، سپهسالار شاه عباس بوده است. امام وردی در جنگ با موروا گرجی و در سال ۱۰۳۴ق/ ۱۶۲۴م کشته شد (اسکندریبگ ترکمان، ج ۳، ص ۱۷۰۴).
۱۳. ینگ، ینگا، ینگه در کتب لغت به معانی مختلفی آمده است. همانند: طرز و روش، قانون و رسم، چاره و علاج، تمکین و وقار، عظمت و بزرگی، مشاطه، زنی که دست عروس به دست داماد دهد. رک: (فرهنگ لغت دهخدا، ذیل همان کلمات) اما، از این کلمه در عبارت تفرشی به معنی خواننده استفاده می‌شود.
۱۴. این نامه با اندکی اختلاف توسط ثابتیان چاپ شده است (ثابتیان، ۱۳۴۳: ۳۶۴-۳۶۱).
۱۵. خلیفه سلطان با آغاز سلطنت شاه صفی در سال ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۸م در منصب خود باقی ماند، اما، در سال ۱۰۴۰-۱۰۴۱ق/ ۱۶۳۰-۱۶۳۱م مورد سوءظن شاه صفوی قرار گرفت و از آن مقام عزل گردید و به قم تبعید شد. خلیفه سلطان مجدداً با روی کار آمدن شاه عباس دوم و از سال ۱۰۵۵/ ۱۶۴۵ وزیر شد، و تا مرگش به سال ۱۰۶۴/ ۱۶۵۳ که به اجل طبیعی در مازندران درگذشت، صاحب آن مقام بود (منشی، ج ۳، ص ۱۵۳۳، ۱۶۸۲، ۱۷۳۳، ۱۸۱۶-۱۸۱۸. نیز: اصفهانی، ص ۳۳، ۴۰-۴۱، ۱۲۶. وحید قزوینی، ص ۶۴، ۷۰-۷۱، ۱۷۰).
۱۶. برای آگاهی بیشتر از شرح حال سنجر میرزا نگاه کنید به: (منشی، ج ۳، ص ۱۸۰۰؛ جنابدی، ص ۶۷۹؛ وحید قزوینی، ص ۷۱؛ نصر آبادی، ج ۱، ص ۱۴).
۱۷. از شرح حال محمد کاظم در منابع صفوی مطلبی به دست نیامد. اما اوحدی صاحب عرفات العاشقین، میر ابوالبقاء برادر تفرشی را می‌شناخته و با او مراوده داشته است. همو ضمن ستایش از مقام علمی و معنوی میر ابوالبقاء در یک جا می‌آورد که «او را تا بعد از تکمیل سنه الف هجریه در صفاهان و قزوین می‌دیدیم» (اوحدی، برگ ۱۰۶. به نقل از: گلچین معانی، ج ۱، ص ۱۷۰). داغستانی نیز میر ابوالبقاء را «از فرقه علما و در جرگه شعرا» عصر شاه عباس یکم برمی‌شمارد. او می‌افزاید که میر ابوالبقاء در زمان حیاتش تذکره‌ای در احوال شاعران عهد شاه عباس یکم نوشت، اما قبل از مرگش موفق به اتمام آن نشد (داغستانی، ج ۱، ص ۱۸۴). تاریخ فوت او دقیقاً معلوم نیست، اما مطابق اظهارات طهران‌ری رازی می‌توان حدس زد که میر ابوالبقاء تا سال ۱۰۲۵/ ۱۶۱۶ زنده بوده است (به نقل از: گلچین معانی، ج ۱، ص ۱۷۱). همچنین، نام اصلی کتاب میر ابوالبقاء مشخص نیست و تاکنون نیز هیچ نسخه‌ای از اثر وی به دست نیامده است (گلچین معانی، ج ۱، ص ۱۷۱).
۱۸. اتالیقی به معنای لگی و یا اتاییکی است. در آن مسوده شاه صفی، ابوالقاسم بیگ ایواغلی را «... چون عارف به انساب و احساب گروه انبوه قزلباش [بوده] و بر حقایق دقایق جزئیات امور خلافت و سلطنت ... اطلاع [داشته] ...». (به مقام اتالیقی خود منصوب می‌نماید (تفرشی، برگ ۹۷ب).
۱۹. همچنین نگاه کنید به: (فلسفی، ج ۴ و ص ۱۳۸۷، ۵-۱۳۹۱؛ نوایی ج ۳، ص ۴۱۷).
۲۰. در مجموعه منشآت نصیری طوسی سه نامه وجود دارد که یک نامه آن را میرمحمد حسین تفرشی به منشی الممالک نوشته، و دو نامه دیگر، جوابیه منشی الممالک به میرمحمد حسین است (نصیری طوسی برگ‌های ۷۳ب-۷۶الف). در حال حاضر نسخه خطی این مجموعه در مرکز اسناد و کتاب‌های خطی دانشگاه تهران به شماره ۵۷۶۷ نگهداری می‌شود.
۲۱. همچنین نگاه کنید به: (میرابوالمفاخر، برگ ۱۶ الف؛ اصفهانی، ص ۴۰). گفتنی است که میرابوالمفاخر

برادر میرمحمد حسین تفرشی است. از وی کتاب ارزشمندی به نام تاریخ شاه صفی باقی مانده است که تاکنون چاپ و منتشر نشده است. اثر میر ابوالمفاخر دومین کتاب نسبتاً کامل و مستقلی است که پس از کتاب خلاصه السیر درباره شاه صفی اول نوشته شده است. دو نسخه خطی این کتاب در کتابخانه چستریتی ایرلند و کتابخانه آیت الله مرعشی در قم نگهداری می شود. (حسینی، ۱۳۵۷: ج ۶، ۳۱۶-۳۱۷، Arberry, 1962: 99, no. 386).

منابع

- آذربایگدلی، لطفعلی بیگ، آتشکده آذر، به اهتمام سید جعفر شهیدی، علمی، تهران، ۱۳۳۷.
- اصفهان، محمد معصوم بن خواجگی، خلاصه السیر، به اهتمام ایرج افشار، علمی، تهران، ۱۳۶۸.
- ترکمان، اسکندریبگ، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰.
- تفرشی، میرابوالمفاخر بن فضل الله الحسینی، تاریخ شاه صفی، نسخه خطی، شماره ثبت ۳۸۴، کتابخانه چستریتی.
- تفرشی، میرمحمد حسین، مبای تاریخ زمان رضوان مکان [شاه صفی]، نسخه خطی، شماره ثبت MS ÖN N.F.50، کتابخانه ملی اطریش - وین.
- ثابتیان، ذ، اسناد و نامه های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۳.
- جنابادی، میرزاییگ حسن بن حسینی، روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، بنیاد موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۷۸.
- حسینی، سیداحمد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، زیر نظر سید محمود مرعشی، خیام، قم، ۱۳۵۷.
- رازی، امین احمد، تذکره هفت اقلیم، تصحیح و تعلیقات و حواشی از سید محمد رضا طاهری «حسرت»، سروش، تهران، ۱۳۷۸.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، فردوسی، تهران، ۱۳۷۰.
- الطهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- کمره ای، علی نقی، هم النواقب، نسخه خطی، شماره ثبت ۱۰۴۴، مدرسه سپهسالار (شهید مطهری)، تهران.
- کیاء گیلانی، سیداحمد بن محمد بن عبدالرحمن، سراج الانساب، تحقیق از سید مهدی رجائی، زیر نظر سید محمود مرعشی، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره های فارسی، سنائی، تهران، ۱۳۶۳.
- گلچین معانی، احمد، کاروان هند (در احوال و آثار شاعران عصر صفوی که به هندوستان رفته اند)، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.

- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، علمی، تهران، ۱۳۷۱.
- القائینی نجفی، علی الفاضل، معجم مؤلفی الشیعه، وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۰۵ ق.
- منجم یزدی، ملا جلال الدین، تاریخ عباسی، به اهتمام سیف الله وحیدنیا، وحید، تهران، ۱۳۶۶.
- منشی، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۷.
- نصرآبادی، محمدطاهر، تذکره نصرآبادی (تذکره الشعراء)، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران، ۱۳۷۸.
- نصیری طوسی، میرزا عبدالحسین، منشآت، نسخه خطی، شماره ثبت ۵۷۶۸، مرکز اسناد و کتاب‌های خطی دانشگاه تهران.
- نوابی، عبدالحسین، شاه عباس مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، زرین، تهران، ۱۳۶۷.
- واله داغستانی، علیقلی بن محمد علی، تذکره ریاض الشعراء، مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۳.
- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سید سعید میر محمد صادق، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- یزدی، شرف‌الدین علی، ظفرنامه، به کوشش محمد عباسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶.
- Arberry, A.J; Robinson, B.W. *The Chester Beatty Library, A catalogue of the Persian manuscripts and miniatures*, Doblin Hodges Figgis & co.Ltd, Vol.III, 1962.
- Bregel, Yu.E. C.A.Storey *Persian Literature, A Bio-Bibliographical survey*, Mouscov(GrL), Part II, 1972.
- Flügel, Gustav, *Arabischen, Persischen und Türkischen handschriften Der Kaiserlich-Königlichen Hofbibliothek zu Wien*, Wien, Vol.I, 1865.
- Rota, Giorgio, "Three Little-Known Persian Sources of the Seventeenth century" *Iranian Studies*, number 2, Spring, Vol 31, 159-176, 1998.
- Storey, C.A. *Persian Literature, A Bio-Bibliographical survey*, Luzac & Company, Vol.I, 1970.